

منافع ملی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمد خوش‌چهره* / عباسعلی عظیمی شوشتری**

(۳۵-۵۹)

چکیده

نظریه پردازان گوناگون از جمله ایدئالیست‌ها و رئالیست‌ها در باره ماهیت منافع ملی، نظریه‌هایی داده‌اند. (تاریخچه) اما ابهام در ماهیت و جایگاه منافع ملی در قانون اساسی، باعث فقدان تبیین سیاست خارجی مستقل در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و موجب تناقض حرکت در دیپلماسی کشور می‌شود. (مسئله) با وجود آن، رابطه بین منافع ملی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در چهارچوب قانون اساسی ج.ا.ا. صورت نگرفته است. (پیشینه) از این رو، با چنین پرسشی مواجهیم: رابطه منافع ملی با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر حقوق اساسی چیست؟ (سؤال) آیات و روایات، ماهیت منافع ملی را با توجه به ارزش‌های بنیادین و همچنین آرمان‌ها و اهداف الگوی اسلامی - ایرانی روشن کرده است. (فرضیه) این مقاله با رویکردی واقع‌بینانه و در عین حال آرمان‌گرایانه در پی نشان دادن واقعیات و آرمان‌های عرصه بین‌المللی، انسان و جامعه، در پیگیری و

*. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) - m.khoshchereh@gmail.com

** . دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی - abazimy@gmail.com

دستیابی به منافع ملی است. (هدف) این نوشتار با روش تحلیل محتوای حقوقی و با استفاده از قانون اساسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله)، تحقق هدف پیش‌گفته را دنبال می‌کند. (روش) اجتناب‌ناپذیری استخراج منافع ملی از قانون اساسی و انطباق ماهیت آن با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از دستاوردهای مقاله است. (یافته)

واژگان کلیدی

منافع ملی، پیشرفت، حقوق اساسی، قدرت ملی و ثروت ملی

مقدمه

بررسی آثار و دیدگاه اندیشمندانی که در جمهوری اسلامی درباره منافع ملی^۱ نظریه پردازی کرده‌اند، نشان می‌دهد در دیدگاه اسلام و نظام حقوقی جمهوری اسلامی به ماهیت منافع ملی و مؤلفه‌های آن، با توجه به شرایط، اوضاع و احوال بین‌المللی و مقتضیات انقلاب اسلامی توافق وجود ندارد. برخی با اتکا به رویکرد واقع‌گرایانه^۲ منافع ملی را براساس اوضاع و احوال روز تحلیل می‌کنند که در نتیجه از یک سو آرمان‌های انقلاب اسلامی تحت الشعاع قرار می‌گیرند، و از سوی دیگر بین منافع ملی در قرائت آنان و اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی تعارض ایجاد می‌شود. برخی نیز با دیدگاهی انتزاعی و فقط آرمان‌گرایانه^۳ منافع ملی را کاملاً دور از دسترس تبیین می‌کنند. این امر منجر می‌شود عرضه تصویری صحیح از آنها ناممکن شود و در نتیجه سبب ایجاد تنش‌های غیر ضروری در روابط بین‌المللی و اتخاذ روش‌های نامناسب می‌شود.

از آنجاکه تأمین منافع ملی هدف سیاست خارجی و تعیین‌کننده نوع رابطه با جهان، به ویژه غرب و نهضت‌های آزادی‌بخش است، به‌ناچار باید ماهیت آن در الگوی اسلامی - ایرانی بیان گردد. اساسی است به جای اینکه این اقدام براساس نگرش‌ها و قرائت‌های خاص انجام شود، باید براساس مبانی و اهداف نظام جمهوری اسلامی

1. National Interests.

2. Realistic.

3. Idealistic.

مذکور در قانون اساسی و به تناسب استفاده از قرآن، روایات و نگرش‌های مقام معظم رهبری (مدظله) تعیین گردند.

مفهوم‌شناسی منافع ملی و پیشرفت

مورگنتا،^۱ از دانشمندان واقع‌گرای روابط بین‌الملل، ضمن مبهم و تعریف ناپذیر دانستن منافع ملی معتقد است، منافع ملی، راهنما و انگیزه اصلی اقدام همه کشورهای در روابط بین‌الملل است؛ زیرا همه ملت‌ها چاره‌ای جز این ندارند که موجودیت مادی، سیاسی و فرهنگی خود را در مقابل تجاوز و تعدی دیگر ملت‌ها حفظ کنند. پس منفعت را باید در قالب قدرت تعریف کرد. (Morgenthau, 1954: 972) در این صورت، منافع ملی حفظ قدرت هر کشور در استمرار موجودیت آن تعریف می‌شود. به این ترتیب مفهوم منافع ملی به نگرش نئومارکسیستی اقتصاد نزدیک می‌شود؛ زیرا در این مکتب فرض بر این است که شرکت‌ها و مؤسسه‌های اقتصادی در پی کسب بیشترین سودند. با این تفسیر، در محیط رقابتی می‌توان اقدام‌های رقیب را حدس زد و پیش‌بینی کرد.

ساموئل هانتینگتون،^۲ منافع ملی را بعد خارجی «منافع عمومی»^۳ بیان می‌کند و اعتقاد دارد که نمی‌توان هیچ تعریف مشخصی از آن اراده کرد و فقط از آن با عنوان «منافع واقعی و بنیادین تأسیسات حکومتی یاد کرده است.» (Krasher, 1978: 39) از نظر او نمی‌توان منافع ملی آمریکا را بدون اطمینان از «هویت ملی»^۴ آمریکایی‌ها تحلیل کرد؛ در غیر این صورت، منافع غیرملی و فراملی و قومی و نژادی بر سیاست خارجی غلبه خواهد کرد. (Nye, 1999: 34) کمیسیون منافع ملی آمریکا، این منافع را «منفعت حیاتی»^۵ می‌نامد که به توافق کامل افکار عمومی بر توجیه پذیر بودن کاربرد یک جانبه زور منجر می‌شود و مهم‌ترین جلوه آن در منافع انسانی و اقتصادی است. برخی نیز ملاحظات

1. Hans Joachim Morgenthau (1904 -1980).

2. Samuel Phillips Huntington (1927-2008).

3. Public Interests.

4. National Identity.

5. Vital Interest.

راهبردی حیاتی را، که نسبت به دیگر منافع شایع‌تر و اولویت بیشتری دارند، رکن اساسی تعریف منافع ملی دانسته‌اند. راهبردهایی که توجه نکردن به آنها بر همه، اثر عمیق می‌گذارد، اما برخی معتقدند که منافع ملی در واقع اصطلاحی است برای توجیهی عقلایی از منافع گروهی خاص (Krasner, 1978: 36)

تعریف «ماکس وبر»^۱ قالب کلی تعریف هانتینگتون را دارد، ولی منافع واقعی و بنیادین را متوجه اقتصاد و جامعه می‌کند و شامل محتوای خاص اقدام‌های اجتماعی می‌شود که مشارکتی سیاسی آن را پی‌گیری می‌کند. به‌طور طبیعی، در این تعریف منافع ملی مفهومی نسبی می‌یابند و به تناسب اینکه دولت مقابل از دیدگاه ما چه دولتی باشد، متفاوت خواهد بود. (Nye, 1999: 41) مارکسیت‌ها آن را منافع طبقه‌ای خاص تعبیر می‌کنند، ولی لیبرال‌ها منافع ملی را به‌منزلهٔ تجمیع منافع جمعی افراد یا حفظ مجموعه‌ای از عملکردهای حکومتی بیان کرده‌اند که همهٔ افراد به‌طور برابر اجازه دارند، به آنها دسترسی داشته باشند و در عین حال ارزیابی دقیقی از اولویت‌های آنها نیز محسوب می‌شود. (Krasner, 1978: 36)

اما در دمکراسی، در واقع منفعت ملی مجموعه‌ای از اولویت‌های مشترک است که در روابط میان دیگر کشورها مدنظر قرار می‌گیرد. این منافع می‌توانند، شامل ارزش‌هایی مانند دمکراسی و حقوق بشر باشند؛ منوط به اینکه برای افکار عمومی آن قدر مهم باشند که بتوان برای آنها هزینه کرد. (Nye, 1999: 45) در این تعریف، دو نکته اساسی وجود دارد، نخست، ارزش‌ها هر چند بسیار عالی باشند، مانند حقوق بشر، زمانی مبنای منافع ملی تلقی می‌شوند که جزء اولویت‌های مشترک همهٔ مردم قرار گیرند؛ دوم، باید در نزد افکار عمومی نیز آنچنان مهم باشند که هزینه کردن برای آنها توجیه‌پذیر باشد. به این ترتیب، صرف ارزش بودن برای قرار گرفتن در زمرهٔ منافع ملی کافی نیست، بلکه توجه و تمایل افکار عمومی نیز لازم است. با این وصف، مبانی اخلاقی منفعت ملی از مبانی منفعت سیاست خارجی چندان فاصله نمی‌گیرد، بلکه ارزش‌های اخلاقی می‌توانند تبدیل به منافع ناملموس شوند؛ فقط نکته مهم توافق افکار عمومی بر آنهاست.

1. Karl Emil Maximilian Weber (1864-1920).

برخی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «ارزش‌های مادی و معنوی که افراد یک ملت نسبت به آنها احساس تعلق، وابستگی و مالکیت نموده‌اند و برای حفظ آنها و جلوگیری از تصرف آنها به دست سایرین از خود حساسیت نشان داده و حاضر به پرداخت هزینه می‌باشد.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۰۴) برخی نیز، منافع ملی را اهدافی دانسته‌اند که دولت در سطح بین‌المللی برای حفظ آنها می‌کوشد و امروزه در بیشتر پارادایم‌ها بر سه عامل، قدرت، امنیت و ثروت استوار است (Finnemore, 1996: 2) و گاهی نیز به یکی از آنها به تنهایی توجه می‌شود. برخی قدرت ملی و برخی ثروت ملی را هدف اصلی منافع ملی می‌دانند و آنها را دو شاخص مهم برای ارزیابی سیاست خارجی کشورها برمی‌شمارند. همان‌گونه که مشخص است، هیچ یک از این تعاریف نتوانسته‌اند، منفعت ملی را به طور اصیل تعریف، یا برای تشخیص آن شاخص‌هایی را معرفی کنند. علت آن نیز کاملاً روشن است؛ زیرا:

نخست، نباید از این موضوع غافل بود که همه این تعاریف بر بستری از نگرش‌های نسبی‌گرایانه استوار است که اصول و ارزش‌های ثابتی را برای هیچ ملتی نمی‌پذیرند و نهایت معیار ارزش‌گذاری، پذیرش از سوی مردم است؛ پس منافع ملی از ملتی تا ملت دیگر متفاوت می‌شود و هیچ وظیفه‌ای برای تعیین مصادیق مشترکی از منفعت ملی برای اندیشمندان وجود ندارد؛

دوم، اصطلاح منافع ملی نیز مفهومی نسبی است، مانند مفاهیم عدالت و آزادی و امنیت که هر مشربی با توجه رویکرد و مبانی‌اش آنها را تحلیل می‌کند؛ در نتیجه امکان اینکه بتوان مصادیق مشخصی را در جایگاه منفعت ملی برای همه بیان کرد، وجود ندارد، و به‌ناچار باید به ذکر خصوصیات کلی آن بسنده کرد؛

سوم، منافع ملی در رابطه با حوادث گوناگون می‌توانند جلوه‌ها هستند متفاوت داشته باشند. اولویت‌هایی تعیین‌کننده این جلوه‌ها اینند که نوع حادثه، زمان و مکان آنها را دیکته می‌کنند؛ مثلاً در جمهوری اسلامی به موجب بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی، باید از همه مستضعفان جهان حمایت کرد، اعم از اینکه در فلسطین باشند، یا کوزوو، یا

قفقاز، یا کاشغر چین، اما طبیعی است که به دلیل موقعیت خاص لبنان و فلسطین و اثرگذاری و موقعیت ژئوپلتیک^۱ و ژئوکالچر^۲ این دو، کمک به آنها متفاوت باشد. به طور طبیعی این امر جمهوری اسلامی را وامی دارد تا درباره هزینه‌هایی که باید برای هر کدام پرداخت کند، تأمل نماید.

باتوجه به آنچه درباره تعریف و قالب کلی منافع ملی آمد، به نظر می‌رسد می‌توان گفت که منافع ملی، مجموعه ارزش‌ها و اصول بنیادین مادی و معنوی اند که استمرار نظام سیاسی و اجتماعی وابسته به آنهاست و آسیب به آنها منجر به مخاطره‌افتادن ساختارهای مذکور می‌شود.

امروزه الگوهای گوناگونی از سوی اندیشمندان و متفکران برای «توسعه»^۳ جوامع بشری تدوین شده است که با مبانی و اصول پذیرفته‌شده و تعریف آنها از سعادت و تصورشان از جامعه آرمانی و مطلوب خود متناسب‌اند. برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۴ نیز با اثرپذیری از نگرش‌های دانشمندانی مانند آمارتیا تومارسن^۵ با طرح توسعه پایدار، شاخص‌هایی برای آن تعیین نموده است و از سال ۱۹۹۰ هر ساله وضعیت کشورها را در این باره ارزیابی می‌کند.

در جمهوری اسلامی، مقام معظم رهبری باتوجه به ابهاماتی که در کاربرد عبارت

۱. ژئوپلتیک (Geopolitics) در معنای کلی به رابطه میان سیاست و سرزمین‌ها، یا به عبارت بهتر روابط میان جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است، (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷) همچنین، می‌توان آن را انطباق قدرت سیاسی با قدرت جغرافیایی هر کشور دانست.

۲. ژئوکالچر (Geo-culture) یا ژئوپلتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ مانند دیگر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابه‌جایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین است، (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۴۷) نیز، می‌توان آن را رابطه میان فرهنگ و قدرت و سیاست نیز تلقی کرد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

3. Development

4. United Nations Development Programme

۵. آمارتیا کومارسن (Amartya Kumar Sen) هندی، برنده جایزه نوبل اقتصاد است که در ۱۲/۸/۱۳۲۱ متولد شد. وی به سبب مشارکت هایش در نظریه‌های توسعه انسانی و اقتصاد رفاه شناخته شده است. کتاب توسعه به مثابه آزادی از مهم‌ترین آثار وی می‌باشد.

توسعه وجود داشت، اصطلاح «پیشرفت» را مناسب دیدند. (رهبری، ۱۳۸۹: سخنرانی) همچنین از سویی به دلیل اسلامی بودن انقلاب و جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر، لزوم متناسب بودن الگو با مقتضیات کشور ایران، عنوان الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را عنوانی مناسب دانستند. (رهبری، ۱۳۸۹: سخنرانی) بنابراین، این الگو ویژگی‌های زیر را دارد:

نخست، محتوا، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های این الگو بر معارف و مبانی اسلام استوار است؛ (رهبری، ۱۳۸۹: سخنرانی) و اهداف و ارزش‌ها و شیوه‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به آنها تصریح شده است. بنابراین، تبیین منافع ملی در این الگو باید با توجه به این اهداف و ارزش‌ها باشد؛

دوم، این الگو باید متناسب با وضعیت تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران تهیه شود. (رهبری، ۱۳۸۹: سخنرانی) بنابراین، همه ابعاد با توجه به کشور ایران تعریف می‌شود.

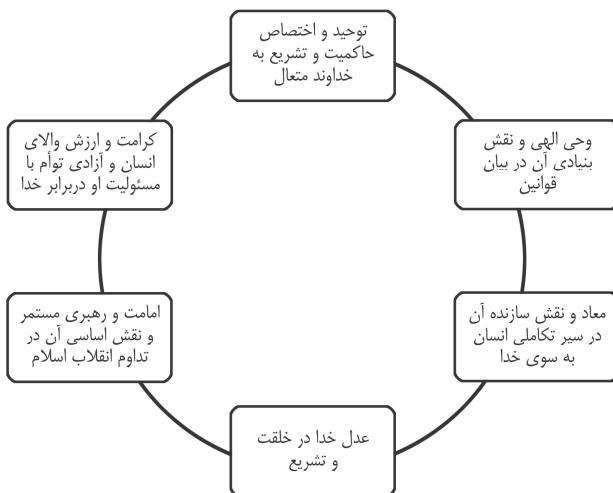
رابطه منافع ملی با ارزش‌های بنیادین الگوی اسلامی-ایرانی

در تعریف منافع ملی دریافتیم که منافع ملی بر اساس ارزش‌های جامعه تعریف می‌شود؛ ارزش‌های بنیادینی که در واقع هویت هر نظام را تشکیل می‌دهند و بنابراین، می‌توان آنها را ارزش‌های حیاتی^۱ نیز نامید. ارزش‌های مداوم یا باثبات برای شیوه عمل ملت، که معرف خصوصیات ملت‌هاست، مواردی اند که در فرهنگ عمومی، تاریخ، اعتقادات و فلسفه ملت به طور عمیقی نفوذ کرده و اگرچه نمی‌توان آنها را حقیقی و واقعی اندازه گرفت، در رفتارها و حرکت‌های مردم نفوذ دارند و راهنمایی برای اعمال آنها محسوب می‌شوند. این ارزش‌ها دو کارکرد دارند، اول، زمینه‌سازی وحدت ملی؛ و دوم، تشکیل چهارچوب منافع ملی، و می‌توان به وسیله آنها ابعاد منافع ملی را تعریف کرد. (رهبری، ۱۳۸۱: سخنرانی) برای تعیین رابطه میان ارزش‌ها و منافع ملی در الگوی اسلامی-ایرانی، ابتدا باید قرائت جمهوری اسلامی از منفعت ملی را بررسی کنیم و دریابیم چه چیزی منفعت ملت تلقی می‌شود.

1. Vital Values.

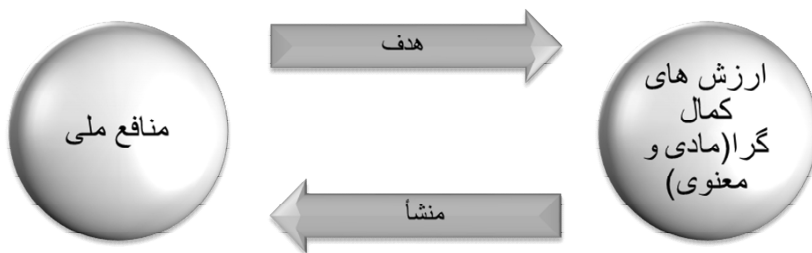
پیش از هر چیز باید بدانیم تحلیل همه مفاهیم سیاسی و اجتماعی از جمله منافع ملی در پارادایم الگوی اسلامی-ایرانی، باید بر نوع نگرش انسان‌شناختی آن مبتنی باشد تا بتوان منفعت و مصلحت انسان را از دریچه این نگرش تحلیل کرد. نگاه این نظام به انسان با آنچه که در دیگر نظام‌ها تعریف می‌شود، متفاوت است. این نظام معتقد است انسان دو بُعد مادی و معنوی دارد و سعادت او نیز، در گرو تأمین این دو بعد است. این دو بعد از هم جداشدنی نیستند و کاملاً در هم تنیده‌اند. پس دیدگاه جمهوری به مصالح و منافع در این راستا تحلیل می‌شود و چیزی منفعت واقعی انسان و جامعه را تشکیل می‌دهد که تسهیل‌کننده کمال او باشد. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید.»

در منافع ملی دو عنصر اصول ملی، یعنی آنچه در قانون اساسی آمده است و اهداف ملی دو پایه اصلی محسوب می‌شوند. (ره‌پیک، ۱۳۸۰: ۸۳) اصول ملی، یعنی اصولی که بر مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی مبتنی‌اند و قانون اساسی آنها را در اصول دوم و پنجاه و ششم، مندرج در شکل زیر، تبیین کرده است.



اقتباس از اصل دوم قانون اساسی

اهداف ملی نیز در راستای ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی، که حرکت به سوی کمال همه انسان‌هاست، تحلیل می‌شود. اصل یک‌صد و پنجاه و چهارم تصریح می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند؛» از این رو، در سیاست‌های کلی مصوب ۱۳۷۶/۱۰/۱۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام در بند مربوط به سیاست خارجی، صدور انقلاب یکی از اولویت‌های جمهوری اسلامی دانسته شده است؛ زیرا هدف از انقلاب اسلامی نیز، هدایت انسان‌ها به سوی کمال الهی است، در نتیجه توجه به مصلحت انقلاب اسلامی از ابعاد منافع ملی تلقی می‌شود، (رهبری، ۱۳۷۰: سخنرانی) و بلکه مقصود از مصلحت در اینجا عین منافع ملی است. در این صورت بخش بزرگی از اهداف منافع ملی، مواردی اند که در اصل سوم قانون اساسی بیان شده‌اند؛^۱ اهدافی که بر ارزش‌های بیان شده در اصل دوم مبتنی‌اند. شکل زیر رابطه ارزش‌ها را با منافع ملی ترسیم می‌کند:



رابطه ارزش‌های بنیادین و منافع ملی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

بنابراین، باید این نگرش به منافع ملی، در همه ابعاد مطالعه و تجزیه و تحلیل شود و شاخص‌های آن به دقت استخراج گردد تا در قالبی کاربردی سرمشق دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی قرار گیرد و با تغییر دولت‌ها به تحول اساسی دچار نشود.

۱. مانند بندهای زیر از اصل سوم قانون اساسی: ۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛ ۷. محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛ ۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

رویکرد الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به منافع ملی

موضوع دیگری که ما را در تبیین ماهیت منافع ملی یاری می‌کند، تبیین چگونگی رویکرد جمهوری اسلامی به منافع ملی است. ما باید بدانیم رویکرد جمهوری اسلامی به منافع ملی آرمان‌گرایانه، یا واقع‌گرایانه است، یا روش دیگری را برگزیده است.

۱. **رویکرد واقع‌گرایانه:** در فرهنگ فارسی معین واقع‌گرایی به مفهوم ۱. گرایش و توجه به واقعیت‌ها و پرهیز از خیال‌بافی؛ ۲. وفاداری به طبیعت یا زندگی واقعی و بیان دقیق آن بدون خیال‌پردازی و مترادف واژه رئالیسم معنی شده است. (معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه واقع‌گرایی). بنابراین، نظریه واقع‌گرایانه عبارت است از جمع‌آوری داده‌های عینی و معنابخشیدن به آنها از طریق برهان؛ یعنی فرد تصمیم‌گیرنده در حوزه سیاست خارجی یا متخصص امور راهبردی براساس شواهد عینی و واقعی، رفتارهای بعدی رقیب را پیش‌بینی، و رفتارهای خود را تنظیم کند. در واقع در این نظریه، تصمیم‌گیری واقع‌گرایانه از دو مؤلفه باور ذهنی و واقعیات بیرونی تشکیل می‌شود. باور ذهنی نیز در قالب واقعیت‌های موجود محصور است و به طبع مهم فوق‌دادن آن با وضعیت موجود است؛ یعنی حقیقت را در قالب وضعیت موجود تحلیل کردن و انتخاب روش و راهبرد براساس روابط موجود؛ در نتیجه نمی‌توان هیچ تحول اساسی و بنیادین مانند انقلاب را در روابط میان انسان‌ها شاهد بود. توماس هابز^۱ را مظهر چنین تفکری دانسته‌اند. (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۳) با توجه به دیدگاه هابز درباره انسان، منفعت، انگیزه عمل اوست و قدرت و وسیله آن. بر این اساس، آنچه در نظریه سیاسی مهم است، نیت کارگزاران یا واکنش‌های ایدئولوژیک آنها نیست، بلکه کیفیت فکر، اراده و رفتار سیاسی آنان است. (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۹) در واقع چنین نگرشی به‌طور کامل مادی است.

اگر قرار باشد حوادث اجتماعی را در این راستا تحلیل کنیم، اخلاق و ارزش‌ها نمی‌توانند در عملکرد سیاسی و حتی تعریف منافع ملی نقش داشته باشند و آنچه اهمیت دارد، برطرف کردن ترس از زندگی انسان است. (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۹) بنابراین،

1. Thomas Hobbes (1588-1679).

سیاستمدار با وجدان کسی است که همیشه بین وظیفه‌اش، یعنی فکر و عمل براساس منافع ملی‌اش، با آرمانش، یعنی توجه به ارزش‌های اخلاقی، تفکیک قائل شود. (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۹) آنان یک‌باره اخلاق را رد نمی‌کنند، ولی در عمل مصادیق آن را به شدت تحت تأثیر زمان و مکان می‌دانند و در نهایت در تعارض میان منافع ملی با مصادیق اخلاقی نیز عقلانیت را در اولویت دادن به منافع می‌دانند و عمل به اخلاق را در این وضعیت عین احساسات می‌پندارند؛ زیرا آنان به تفکیک اخلاق از حوزه سیاست اعتقاد دارند و در بیشتر وضعیت‌ها بر سیاست منهای اخلاق اصرار ورزیده‌اند؛ (نصری، ۱۳۸۱: ۳۱-۵۴) از این رو، آنها ارزش‌های بنیادین را نیز براساس واقعیات بیرونی تبیین و تحلیل می‌کنند؛ در نتیجه ارزش‌های بنیادین نیز خارج از واقعیات نیستند.

رنالیست‌ها به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند، ولی می‌توان مطالبی را که پیش‌تر گفتیم، وجه مشترک آنها دانست. بر این اساس، آنها معتقدند که نظام بین‌الملل فاقد قانونمندی است؛ دولت‌ها به همدیگر اعتماد و اطمینان کافی ندارند؛ و زور، عنصری مفید و کاربردی در روابط بین‌الملل است. (Wohlforth, 2008: 32)

اساسی‌ترین اشکال این پارادایم، آن است که واقع‌گرایی را باورنداشتن تحول در زندگی انسان و تسلیم شدن به وضع موجود و روابط آن تلقی کرده‌اند. نتیجه چنین تفکری باورنداشتن هدفمندی زندگی انسان و تحلیل همه‌چیز براساس وضع موجود است. درباره رویکرد واقع‌گرایانه باید به این نکته‌ها توجه کرد:

نخست: واقع‌گرایی منجر می‌شود که نتوان هیچ‌انگیزه و هدف عالی را برای انسان و زندگی او تصور کرد و مقتضیات زندگی مادی انسان سبب تعیین مسیر زندگی اوست و در نتیجه انسان تابع نوعی جبر است که زندگی بر او تحمیل می‌کند و گریزی از آن نیست. چهارچوب خواست‌ها و تمایلات و ارزش‌های او را نیز، همین مسیر جبری تعیین می‌کند؛ دوم: در تفکر واقع‌گرایی مسیر زندگی انسانی هدفمند نیست و نوعی روزمرگی و تبعیت از وضعیت موجود و انطباق خود با آن تعیین‌کننده همه چیز است و به‌طور طبیعی این نگرش با تعالیم انبیای الهی تعارض دارد؛

سوم: بر کسانی که منافع ملی جمهوری اسلامی را بر این مبنا تحلیل می‌کنند نیز، این اشکال وارد است که هر قدر می‌کوشند تا تعریفشان از منافع ملی واقع‌گرایانه باشد، اما نگاهشان به روابط بین‌الملل آمیخته با خوش‌بینی لیبرالیستی^۱ است. آنان می‌پندارند می‌توان در این قالب و چهارچوب نظم موجود و روابط سیاسی و اقتصادی حال حاضر جهان و استفاده از امکانات آن، در نهایت به سمت نظم مورد نظر و آرمان‌ها و ایفای مسئولیت فراملی حرکت کرد، (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۵۰) در حالی که، واقعیت جهان امروز بر خلاف نظر آنها عرصه‌ای رقابتی است و در آن، کشورها می‌کوشند عوامل قدرت را به چنگ آورند تا با استفاده از آن اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند. بنابراین، همکاری‌ها و کمک‌های خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که مانع قدرت گرفتن رقبای خود نگردد. نگرش واقع‌بینانه به روابط بین‌المللی این است که بتوان با درکی صحیح از این روابط و اصول حاکم بر آن ضمن درک فرصت‌های آن، آنچه ارزش‌ها و هویت بنیادین ما را تهدید می‌کند، شناخت و برای مقابله با آنها راهکارهای واقع‌بینانه یافت. راهکارهایی که طرف مقابل قادر به محاسبه و برنامه‌ریزی برای مقابله با آنها نباشد.

چهارم: بی‌تردید هضم شدن در نظام‌های بین‌المللی به پذیرش اصول و مبانی و قواعد آن و در نهایت، هم‌رنگی با آن منجر می‌شود. نظام‌هایی که ساختاری اقتدارگرا و سلسله‌مراتبی دارند و جایگاه هر کشور در آن تعریف، و به گونه‌ای ماهرانه و برای حفظ وضع موجود طراحی شده است و حرکت در چهارچوب آن هرگونه اصلاح و تغییری را غیرممکن می‌کند و می‌توان به عنوان بازیگری با قدرتی از قبل تعیین شده، در میدانی از قبل ترسیم شده، بازی کرد. اصول و مبانی چنین نظامی به طور کامل با انقلاب اسلامی مغایر است و حرکت در مسیر آن به مفهوم فاصله گرفتن از اصول انقلاب است.

۱. در نگرش لیبرالیستی، کشورها ذاتاً خودپرست و جنگ‌طلب نیستند، بلکه برعکس، همکاری جو و نوع‌دوست‌اند و قابلیت اصلاح رفتارهای نابهنجار خود را دارند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۹۲)



باتوجه به ارزش های بنیادین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت که در اصل سوم قانون اساسی بیان شده است و اینکه، ارزش های بنیادین مذکور تعیین کننده ماهیت این منافع اند، اگر قرار باشد به دلیل برخی ملاحظات این بنیادها را تغییر دهیم، در واقع به نقض غرض و فداکردن منافع ملی دچار شده ایم؛

پنجم: همان گونه که آنان اذعان دارند، عرصه بین المللی عرصه رقابت و قدرت نظامی و اقتصادی است؛ براین اساس، آیا قدرت های نظامی و اقتصادی اجازه می دهند که در بستر نظم موجود، قدرت رقیبی برای آنها، آن هم در منطقه حساس خاورمیانه شکل گیرد؟

۲. رویکرد آرمان گرایانه: در لغت «آرمان»، به معنای آرزو و امل، و همچنین امید و رجا آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه آرمان) براساس نظریه آرمان گرایی جهان و واقعیت ساخته ذهن انسان است و ذهن و آگاهی های ذهنی نیز خود محصول برخی چیزهای غیر عقلایی اند. (Neujahr, 1995: 5) در این نظریه، هیچ امر غیرذهنی یا فراطبیعی و هیچ حقیقتی مستقل از انسان وجود ندارد، (Neujahr, 1995: 6) اما در فلسفه سیاسی، ایدئالیسم بیانگر این اعتقاد است که نهادهای اجتماعی و سیاسی باید با تحول آزادانه فرد هماهنگ باشند. (مارکوزه، ۱۳۸۸: ۴۵۰) واقعیت این است که آرمان گرایان به طیف های گوناگونی تقسیم می شوند، ولی وجوه اشتراکی دارند که آنها را به هم نزدیک می کند و در یک طیف قرار می دهد. به نظر آرمان گرایان، در حوزه روابط بین الملل بشر سرشتی نیک دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۹۲) و هیچ الگوی رفتاری، تغییرپذیر نیست بلکه ثابت می باشند. آرمان گرایان با خوش بینی به انسان و رفتار انسانی معتقدند صلح پدیده ای دست یافتنی است و به نظر آنها می توان خشونت را از روابط میان دولت ها و افراد حذف کرد. (دهقانی

فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۹۳) آنها به همکاری، همزیستی مسالمت‌آمیز، خلع سلاح، رعایت اصول حقوق بین‌الملل، رعایت اخلاق در روابط میان دولت‌ها و حل و فصل مسالمت‌آمیز دعاوی معتقدند.

گاه آرمان‌گرایان تا آنجا پیش می‌روند که ساختارهای موجود را نامناسب می‌دانند و امیدوارند بتوانند نظامی جدید و نوین را در روابط بین‌المللی و مدیریت جهان برقرار کنند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۹۲) اشکال اساسی آرمان‌گرایان خوش‌بینی بیش اندازه به انسان و ساختارهای بین‌المللی است. امروزه جامعه بین‌المللی عرصه رقابت و قدرت‌نمایی و پی‌گیری منافع کشورهاست و نمی‌توان با ساده‌انگاری و انتزاعی اندیشیدن اصلاح در روابط بین‌المللی را توقع داشت. درباره دیدگاه آرمان‌گرایان باید به چند نکته اشاره کنیم:

نخست: آرمان‌گرایی نیز - با توجه به مفهوم بیان‌شده - مستلزم نفی حقایق موجود و جنبه‌های واقعی انسان و زندگی اوست. همچنین تصور اینکه آرمان‌ها به صرف مثبت و ایدئال بودنشان، حتماً محقق می‌شوند، امری باطل است. آرمان‌ها با همه مثبت بودن و عالی بودنشان باید در بستر همین جامعه و برای همین انسان پیاده شوند؛ انسانی با خصوصیات دوگانه و تمایلات متناقض که قادر است تا اعلام‌علین عروج کند یا تا اسفل‌السافلین سقوط؛ پس نه می‌توان به او خوش‌بین بود و نه بدبین؛

دوم: مشکل اساسی آرمان‌گرایان که آنها را به‌طور کامل ذهن‌گرا می‌کند، نداشتن تعریف دقیق از آرمان‌هاست. عدالت و خواه ناخواه در جهان امروز قواعد اخلاقی مفاهیمی نسبی‌اند، و همین امر موجب می‌شود که آرمان‌گرایان قادر نباشند از قلمرو ذهن خارج شوند و به دنیای واقعی قدم بگذارند و از واقعیت‌های زندگی انسانی برداشت صحیحی داشته باشند؛ به عبارت بهتر توجه صرف به بایدها آنها را از کشف واقعیت هست‌ها غافل می‌کند و این بنا به تأکید مقام معظم رهبری، در واقع نوعی رؤیاگرایی است. (رهبری، ۱۳۹۱: سخنرانی)؛

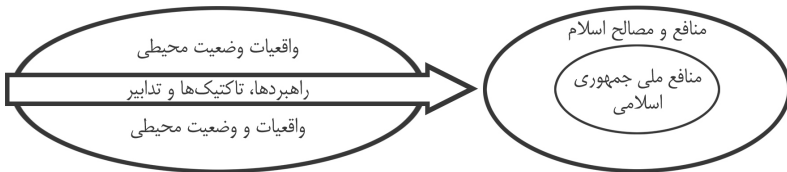
سوم: آرمان‌گرایان امروز، آرمان‌ها را فقط با بعد مادی انسان می‌سنجند، در نتیجه بسیار پیش می‌آید که نمی‌توانند ضرورت مفاهیم اخلاقی و آرمان‌ها را توجیه کنند؛ زیرا بسیاری از آنها با نتیجه‌گیری‌ها و موفقیت‌های کوتاه‌مدت مادی سازگار نیست. بنابراین، موافقان اندکی دارد؛

۳. رویکرد الگوی اسلامی - ایرانی

اسلام، واقعیات زندگی انسان و خواسته‌ها و تمایلات او را می‌بیند، اما او را هدایت‌پذیر می‌داند. در این دیدگاه باید آرمان‌ها و قواعد اخلاقی و هدایت و کمال راه‌هدف‌گذاری کرد و با تعریف دقیق آنها و با درک واقعیت انسان و زندگی او، برنامه‌ای واقع‌بینانه برای حرکت به سوی کمال طراحی کرد. به‌طور طبیعی، رهبران باید اوضاع بین‌المللی و شیوه رفتار و عملکرد رقبای سیاست بین‌الملل را بشناسند و بپذیرند که در این عرصه کشورها به دنبال منافع خودند. (اصل یک‌صد و نهم قانون اساسی) قدرت‌های بزرگ در پی استقرار سلطه و هژمونی خود بر جهان و استمرار برتری خودند، اما در عین حال جهان‌قابلیت اصلاح را دارد، ملت‌ها در مسیر آگاهی و درک صحیح حقایق پیش می‌روند و باید با توجه به این دو جنبه برنامه‌ریزی کنند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «آرمان‌ها را از نظر دور نداشت، راهبردها را بنایستی از نظر دور داشت، البته واقعیت‌ها را هم باید دید». (رهبری، ۱۳۹۲: سخنرانی)

برخی معتقدند، میان منافع ملی و بایسته‌های ایدئولوژیک، یا مصالح دینی تعارض وجود دارد، (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۳) و باید با توجه به منافع ملی آنچه را مسئولیت فراملی می‌پندارند، رها کرد. این برداشت منجر می‌شود که قائلان به این دیدگاه به نوعی دوگانگی در روابط خارجی قائل شوند، اما در رویکرد قانون اساسی، منافع ملی فقط بر میزان قدرت (بالفعل) متکی نیست که تسلیم وضع موجود باشد و از سویی فقط بر اهداف و آرمان تکیه ندارد که موجودیت، بقا و استمرار کشور را به مخاطره دچار سازد، بلکه بر آیندی از اهداف و قدرت است؛ یعنی ترکیب آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی با واقع‌بینی. (رهبری، ۱۳۹۱: سخنرانی)

به این ترتیب می‌توان گفت، هنگامی که الگوی اسلامی-ایرانی در پی احصای منافع ملی و تبیین آنهاست، به آرمان‌ها و اهداف و ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی توجه می‌کند و از این جهت تاحدی به رویکرد آرمان‌گرایی نزدیک می‌شود، ولی آنجا که به دنبال اتخاذ راهبردهایی برای دستیابی به آن آرمان‌هاست، روابط موجود بین‌المللی و سیاست بین‌الملل و در کل محیط داخلی و بین‌المللی را با رویکردی که به واقع‌گرایان نزدیک است، تحلیل خواهد کرد. بر این اساس هرگز به قدرت‌ها خوش بین نیست؛ (رهبری، ۱۳۸۹: سخنرانی) در نتیجه بر بستری از واقع‌بینی منطقی اولویت و راهبردها و روش‌های خود را انتخاب خواهد کرد. با چنین نگرشی، در هر مقطع زمانی، چگونگی حرکت و انتخاب راهبرد و تاکتیک و ابزار، با توجه به درک صحیح از واقعیات است. همانگونه که نبی مکرم اسلام ﷺ عمل کردند و موفق شدند. استراتژی‌ها به تناسب زمان و مکان تغییر می‌کنند و به تبع آن تاکتیک‌ها و حتی شکل و ترکیب منافع نیز ممکن است، متحول شوند، اما هویت کلی این منافع که مبنای تحلیل ما قرار می‌گیرد، یکسان است.



قرائن الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از منافع ملی

ویژگی‌های اساسی منافع ملی در الگوی اسلامی-ایرانی

بر اساس آنچه تاکنون گفتیم، می‌توان این ویژگی‌های اساسی را برای منافع ملی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت برشمرد:

۱. **اتکا به اصول اخلاقی:** در این الگو، منافع ملی با اتکا بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و طرد کامل استعمار تعریف می‌شود. (سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و اصل سوم، یک‌صد و پنجاه و دوم و یک‌صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی) این اصول اخلاقی، هم در احصا و هم در اتخاذ راهبردها و روش‌ها به کار می‌رود؛

۲. در راستای حاکمیت الهی: منافع ملی باید در راستای تشکیل جامعه نمونه و ایدئال اسلامی و حاکمیت قانون الهی بر جهان محاسبه شود؛ (مقدمه قانون اساسی) یعنی سعادت و نفع و مصلحت جامعه اسلامی الزاماً در داشتن قدرت، یا ثروت، یا معیارهای امروز بین‌المللی نیست، بلکه اتکا به قدرت لایزال الهی و اعتماد به نصرت او در مقام یک واقعیت سبب می‌شود که استقرار حاکمیت الهی در جهان از آرمان‌ها تلقی شود. (مقدمه و بند یک اصل دوم قانون اساسی؛ رهبری، ۱۳۷۰: سخنرانی)؛

۳. توجه به سعادت مادی و معنوی انسان در قرائت اسلام و رهایی او: اصل یک‌صد و پنجاه و چهارم مقرر می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد.»؛

۴. نگرش واقع‌بینانه: دستیابی به منافع باید با نگرشی واقع‌بینانه (نه بر اساس پارادایم واقع‌گرایی) به روابط بین‌الملل تحلیل شود (اصل یک‌صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی) و وجود قدرت‌های سلطه‌گر و نظم سلسله‌مراتبی و اقتدارگرایانه، واقعیتی انکارناشدنی دانست. (یک‌صد و پنجاه و دوم قانون اساسی)

۵. تفکیک‌ناپذیری منافع ملی از مصالح اسلام: بر اساس این نگرش نمی‌توان بین منافع ملی و مصالح اسلام، که مصالح بشر است، دوگانگی قائل شد. در مقدمه قانون اساسی آمده است: در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود.

برای این منظور اصل یازدهم مقرر می‌دارد:

به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ». (انبیا: ۹۲) همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی

خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش [و] پیگیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد؛

۶. تعارض میان اصول، مبانی منافع ملی با مبانی و اصول و جهت حرکت ساختار سیاسی

حاکم بر روابط بین‌الملل (در عین وجود برخی اشتراکات در ساختارهای حقوقی): مبانی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، همان مبانی انقلاب اسلامی مذکور در اصل دوم و پنجاه و ششم، و مبانی و اصول اسلام‌اند و جهت حرکت آن رسیدن انسان به کمال و استقرار صلح و امنیت و عدالت بین‌المللی است. از این رو، در مقدمه قانون اساسی یکی از آرمان‌های قانون اساسی «تشکیل حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین» بیان شده است و در اصل یک‌صد و پنجاه و دوم نیز بر تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر تأکید می‌شود، اما مبانی حاکم بر روابط بین‌الملل، بر نگرش اومانیستی به انسان و جهان مبتنی است و جهت حرکت آن در خوش‌بینانه‌ترین حالت، رفاه مادی انسان و استقرار صلح و امنیت است. (مقدمه و بند ۱ ماده ۱ منشور ملل متحد) این امر، هم در تحلیل روابط بین‌الملل، و هم در حقوق بین‌الملل کاملاً روشن است.

عوامل تأمین منافع ملی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

عواملی که می‌توانند به دستیابی کشور به منافع ملی منجر گردند، متنوع‌اند^۱ اما همه آنها را می‌توان در دو دسته «قدرت ملی» و «ثروت ملی» جای داد. البته گفتنی است درباره رابطه این دو، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده‌اند. ضمن اینکه هیچ تردیدی نیست که تولید ثروت ملی منجر به افزایش قدرت ملی می‌شود و افزایش قدرت ملی نیز زمینه را برای افزایش ثروت ملی فراهم می‌کند، در عین حال، در موارد بسیاری این دو را به دلیل اهمیتشان در تبیین منافع ملی، به‌طور مجزا بررسی کرده‌اند. (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۰)

۱. قدرت ملی: برخی رئالیست‌ها علاقه‌مندند که قدرت ملی را حتی برابر با منافع ملی

تلقی کنند، (Bandyopadhyaya, 2004: 30) اما به نظر می‌رسد مفهومی مانند قدرت ملی حتی

۱. مانند قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی، نظامی و جایگاه ژئوپلیتیک.

در تعریف منافع ملی نیز هدف محسوب نمی‌شود. اگر قدرت ملی را ظرفیت و قابلیت یک کشور برای تعقیب اهداف راهبردی خود از طریق سیاست‌های هدفمند بدانیم، (تلیس، ۱۳۸۲: ۵۵) باید بپذیریم که در واقع قدرت ملی هدف نیست، بلکه ابزار دستیابی به هدف را دارد؛ زیرا قدرت ملی فقط برآیند توانایی‌های جامعه است و چنین قدرتی حاصل جمع جبری و جوه مثبت و منفی عناصر و بنیان‌های قدرت آن کشور می‌باشد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۱) نظریه پردازان مؤلفه‌های قدرت ملی را نیز متفاوت بیان کرده‌اند که به‌طور عموم سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، ساختاری و اطلاعاتی و حتی جغرافیایی‌اند. برخی قدرت ملت در استفاده از منابع معنوی را نیز به آنها افزوده‌اند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۲)

در نگرش اسلامی که زیربنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را تشکیل می‌دهد، می‌توان همه موارد بیان‌شده را مؤلفه‌های قدرت ملی تلقی کرد؛ مثلاً دانش از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها محسوب می‌شود و امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۳۱۹) علم قدرت است هر کس آن را بیابد غلبه پیدا خواهد کرد و هر کس به آن دست نیابد به او غلبه خواهند کرد. و تردیدی نیست که هر کدام از این عوامل در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، قرائت خاص خود را دارد، اما آنچه که قدرت ملی را در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از دیگر رویکردها و دیدگاه‌ها متفاوت می‌کند، قدرت لایزال الهی را مهم‌ترین عامل و منشأ همه قدرت‌ها دانستن است. (رهبری، ۱۳۸۹: سخنرانی) چون در این الگو حاکمیت از آن خداوند است، (اصل دوم قانون اساسی) پس اصل، اراده و خواست اوست، بنابراین، اگر برای تحقق خواست او حرکت شود، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۴۷) نصرت الهی مؤلفه‌ای قطعی به حساب می‌آید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) و هر کس بر این قدرت لایزال تکیه کند، این قدرت برای او کافی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۵۲۷): «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳) کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه کاره‌اش می‌شود. بنابراین، پشتیبانی خداوند

بزرگ‌ترین مؤلفه قدرت ملی برای کشور محسوب می‌شود. باتوجه به این نکته، دو نتیجه به دست می‌آید:

نخست: در نظام جمهوری اسلامی اصلی‌ترین عامل و مؤلفه قدرت ملی، خداوند متعال است. در آغاز سند چشم‌انداز تصریح می‌شود: «با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان...» اصول پنجاه و ششم و بند اول اصل دوم نیز به نوعی به این موضوع اشاره می‌کنند. طبیعی است که زمانی در مقام یک مؤلفه می‌توان بر این قدرت لایزال اتکا کرد که جامعه مؤمن و باتقوا باشد و خدا را مالک علی‌الاطلاق خود بدانند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۵۲۸)؛

دوم: قدرت ملی ابزاری برای رسیدن به جامعه نمونه و پیاده کردن احکام الهی در جهان است؛ مثلاً اگر نیروهای نظامی کشور را از عوامل قدرت ملی تلقی کنیم، در مقدمه قانون اساسی تصریح شده است که:

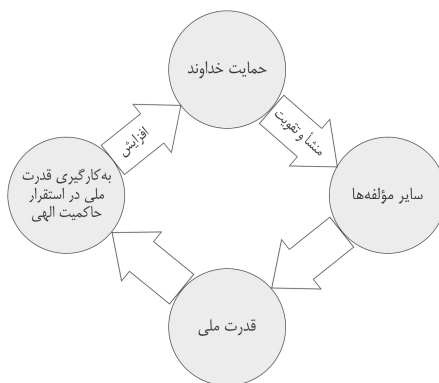
در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود.

در ماده ۱ قانون اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز آمده است:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری که هدف آن نگهداری از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمان‌های الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران.

نکته دیگر اینکه، سایر مؤلفه‌های قدرت در راستای قدرت و حاکمیت الهی تعریف می‌شوند و اثرگذاری آنها منوط به وجود آن است.

در پایان یادآور می‌شویم که خداوند متعال هم منشأ قدرت ملی جمهوری اسلامی است، و هم هدف آن؛ یعنی هر چه قدرت ملی در جهت پیاده کردن فرمان‌های الهی و تبعیت از ذات اقدس او استفاده شود، افزایش می‌یابد و موجب تقویت دیگر عوامل نیز می‌شود و همین حرکت به نوبه خود سبب تقویت ایمان و تقوا و توکل جامعه می‌گردد. شکل زیر چنین رابطه‌ای را نشان می‌دهد؛^۱



رابطه مؤلفه‌های قدرت ملی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

۲. ثروت ملی: ثروت ملی به دو بخش «ثروت‌های ملموس»^۲ و «ثروت‌های ناملموس»^۳ تقسیم می‌شود. منظور از ثروت‌های ملموس منابع طبیعی و مالی‌اند. ثروت‌های ناملموس را نیز شامل، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، حاکمیت قانون، نهادهای دانش‌بنیان، فناوری و... دانسته‌اند. (World Bank, 2005: 2) امروزه هر قدر کشور پیشرفته‌تر باشد، به همان میزان سهم منابع ناملموس آن در ثروت ملی بیشتر است. برای بحث درباره ابعاد هر یک از این ثروت‌ها به پژوهش دیگری نیاز است، فقط باید یادآور شد که در تولید ثروت بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، افزون بر عوامل مادی، مؤلفه‌های غیر مادی نیز مؤثرند؛ مثلاً چنانچه منابع انسانی واجد ویژگی‌هایی باشند که

۱. بحث گسترده درباره ماهیت و ابعاد و شاخص‌های قدرت ملی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، نیازمند مقاله‌ای مجزاست و در این مقاله فقط در پی بیان ویژگی اصلی آن هستیم.

2. Tangible wealth.
3. Intangible wealth.

در منابع اسلامی بیان شده است، برکات آسمان و زمین بر این جامعه سرازیر خواهد شد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.» (اعراف: ۹۶) البته این امر فقط به حوزه منابع انسانی بر نمی‌گردد، بلکه ثروت‌های فیزیکی را نیز شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۵۴) به عبارت دیگر باید برای تعریف و تبیین مؤلفه‌های ثروت ملی، مانند قدرت ملی باید به حمایت و پشتیبانی الهی در قالب برکت توجه کرد. برکت در تقویت مهم‌ترین عنصر منابع ناملموس یعنی منابع انسانی خود را نشان می‌دهد به این صورت که اگر نیروی انسانی چهار ویژگی، مهارت، تعهد، تقوا و انگیزه الهی را داشته باشند، خداوند نتیجه کارشان را ده‌ها برابر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۶۲)

سرمایه فیزیکی نیز اگر به نام خدا و در راه خدا و برای حاکمیت دین خدا استفاده شود، آثار آن چندین برابر می‌شود. (امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۳۷۷: ۲۸) این مطلب درباره منابع طبیعی و مانند آن نیز صادق است. درباره سرمایه اجتماعی نیز از مسلمات است که از هر نوع تعاون و همکاری، بر و تقوا مدنظر خداست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۶۶) همچنین خداوند حب دوستانش را در دل مردم قرار می‌دهد و این موضوع سبب افزایش سرمایه اجتماعی آنها می‌شود. بر همین اساس بند یک اصل سوم قانون اساسی یکی از وظایف دولت را ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با همه مظاهر فساد و تباهی می‌داند. در این صورت ایمان و اعتقادات و تقوای الهی مردمان پشتوانه اصلی ثروت ملی خواهند بود.^۱ بنابراین، حفظ ارزش‌ها و استمرار آنها و مقابله با عواملی که به تضعیف آنها منجر می‌شود، حفاظت منافع ملی است.

۱. تبیین ابعاد ثروت ملی در قرائت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌تواند موضوع تحقیقی گسترده باشد، که در آن ضمن تبیین جایگاه ثروت در این الگو، نقش تقوا و تعهد کار برای خدا را در برکت و افزایش کارآمدی منابع انسانی و همچنین جایگاه دانش و علم و ماهیت آن را در اندیشه اسلامی، به ویژه شیعی، و جایگاه آن را در تولید ثروت و قدرت ملی مشخص کرد. این مقاله فقط به مقداری که برای روشن شدن ماهیت منافع ملی در الگو نیاز بود، به بحث درباره آن پرداخت.

نتیجه گیری

در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله، یعنی «رابطه منافع ملی با الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از منظر حقوق اساسی چیست؟» می توان گفت در این الگو منافع ملی بر ارزش ها و اصول بنیادین مادی و معنوی ای مبتنی اند که در اسلام بیان شده و قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول دوم و سوم و چهارم و پنجم و فصل سوم و اصل پنجاه و ششم و... آنها را بیان کرده است. در واقع استمرار نظام سیاسی و اجتماعی کشور وابسته به آن ارزش هاست و آسیب رساندن به آنها به مخاطره افتادن ساختارهای مذکور را در پی دارد. این ارزش ها ثابت و تغییرناپذیرند، هرچند به تناسب زمان و مکان چگونگی تجلی و پی گیری شان متفاوت می شود؛ ارزش های بنیادینی که به تناسب وضعیت رهبر معظم انقلاب بر آنها تأکید و آنها را اولویت گذاری می کند. رویکرد الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت به منافع ملی، از آن جهت که تحقق آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی را هدف گذاری کرده است، آرمانی و از آن جهت که با واقع بینی، محیط داخلی و بین المللی را تحلیل می کند، واقع گرامی باشد. نیز، روش تأمین این منافع، یعنی تقویت قدرت ملی و ثروت ملی با قرائتی است که اسلام و قانون اساسی بیان کرده است. این منشأ قدرت ملی، خداوند متعال است و بخش بزرگ ثروت ملی در تأمین منافع ملی هم، منابع ناملموس با ویژگی ای است که اسلام بیان کرده، که ظهور برکات الهی را منجر می شود.

هدف این مقاله تأکید بر منافع ملی در چهارچوب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بود. به نظر می رسد در این الگو تبیین دقیق قدرت ملی و ثروت ملی نیز به تحقیق گسترده تری نیاز دارد که باید محققان و اندیشمندان به آن توجه کنند.

کتابنامه

قرآن کریم

قانون اساسی

سند چشم انداز

منشور سازمان ملل متحد

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۲۰.

امام جعفر صادق علیه السلام (۱۳۷۷). مصباح الشریعه، ترجمه و شرح عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پایلی.

حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷). «نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم و جایگاه ایران»، مجموعه

مقالات محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). فرهنگ لغات دهخدا، تهران، امیر کبیر.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲). «تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل»،

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸، بهار و تابستان، ص ۷۳-۱۱۶.

روحانی، حسن (۱۳۸۵). «ثروت ملی یا قدرت ملی، اولویت با کدام است؟»، نشریه راهبرد (مرکز

تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام)، شماره ۳۵، فروردین، ص ۷-۱۸.

_____ (۱۳۷۰). «دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرای ایران در خارج از کشور بارهبر

انقلاب»، مندرج در: khamenei.ir

_____ (۱۳۸۱). «بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در

خارج از کشور بارهبر انقلاب»، مندرج در: khamenei.ir

_____ (۱۳۹۱). «بیانات در دیدار کارگزاران نظام»، مندرج در: khamenei.ir

_____ (۱۳۹۲). «بیانات در دیدار مسئولان نظام»، ۳۰ تیر، مندرج در: khamenei.ir

_____ (۱۳۹۲). «بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری» ۱۴ شهریور،

مندرج در: khamenei.ir

_____ (۱۳۸۹). «بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی

اسلامی - ایرانی پیشرفت»، مندرج در: khamenei.ir

ره پیک، حسن (۱۳۸۰). «جایگاه منافع ملی در سیستم حقوقی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی،

شماره ۱۱-۱۲، تابستان، ص ۷۱-۸۸.

سریع القلم، محمود (۱۳۷۶). «غرب‌شناسی چرا؟ تلقی‌های کهنه و تحولات جدید»، مجله فرهنگ،

سال دهم، شماره ۲۴، زمستان، ص ۳۷-۶۰.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۹ و ۱۸، ۹، ۸، ۵.

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی)*، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، سروش، ج ۵.

لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۶۹). *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب. مارکوزه، هربرت (۱۳۸۸). *تمدن - فلسفه، انسان شناسی فلسفی*، ترجمه محمود کتابی، آبادان، نشر پرش.

معین، محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ لغات*، تهران، امیر کبیر.

مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۶). *سیاست بین ملتها*، ترجمه حمیرا امشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

نصری، قدیر (۱۳۸۱). «بنیان های نظری مدینه دینی و دین مدنی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۵، بهار، ص ۳۱-۵۴.

Bandyopadhyaya, Tyantanuja (2004). *A General Theory of Foreign Policy*, New Delhi, Allied Publishers.

Krasher, Stephan. D (1978). *Defending the National Interest: Raw Materials Investments and U.S Foreign Policy*, New York, Princeton University press.

Finnemore , Martha (1996). *Interest in International Society* ,New York, Cornell University.

Nye ,Josef (1999). "Redefining The National Interest", *Foreign Affairs*, July/Augus, 78, No.4

Neujahr, J. Philip (1995). *Kant's Idealism*, Georgia, Marcer University press.

Morgenthau, Hans Joachim (1954). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York, Knopf

Wohlforth, William C (2008). "Realism and Foreign Policy", in *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, Edited by Steve Smith, Amelia Hadfield and Tim Dunne, OxfordUniversity Press.

World Bank Conference-Arushu, Tanzania, December 13-15, 2005, <http://wvs.isr.umich.edu>.